

آمریکا : شکست احتمالی در عراق، پیروزی قطعی در ایران

contact@korosherfani.com

کوروش عرفانی

به هنگام آغاز حمله آمریکا به عراق و تصرف آن کشور، بسیاری از ایرانیان بیان داشتند که شرایط در منطقه از این پس به طور کیفی عوض شده است. در این راستا نگرشها نسبت به آینده ایران نیز تغییر کرد. اغلب ایرانیان آن زمان با این ذهنیت پدیده را بررسی می‌کردند که موفقیت آمریکا و حضورش در عراق سرنوشت رژیم را تغییر خواهد داد.

از آن زمان تاکنون اما رویداد نوبی در حال شکل گیری است که بسیاری از تحلیل‌ها را زیر سوال می‌برد. این رویداد، وضعیت کنونی نیروهای آمریکا در عراق اشغالی می‌باشد. واقعیت این است که مشکلات ایالات متحده آمریکا در عراق رو به افزایش گذاشته است. هر روز تلفات بیشتری بر نیروهای نظامی آمریکا وارد شده و سربازان ارتش این کشور که قرار بود ظرف چند هفته کارشان را تمام کرده و پیروزمندانه به میهنشان بازگردند در مقابل چشم انداز یک حضور طولانی مدت در عراق روحیه خود را باخته‌اند. اوضاع عمومی عراق نه تنها بهبود نیافته بلکه بسیاری از شهروندان عراقی علناً رژیم سابق را بر وضعیت کنونی ترجیح می‌دهند. آیا آمریکا با شکست مواجه شده است؟ آیا مجبور به ترک عراق خواهد شد؟ آیا این وضعیت قابل پیش‌بینی بود؟ عواقب شکست احتمالی عراق بر ایران چیست؟ این مقاله به بررسی داده‌هایی برای پاسخ به این سوالات می‌پردازد؟

یادآوری تاریخچه جنگ

دلایلی که سبب شد دولت ایالات متحده آمریکا با جعل مدارک و قراردادن چندین دروغ در گزارشهای خود حمله خویش به عراق را آغاز کند متعدد بود: فرار از بحران اقتصادی حاد داخلی، امید به دستیابی به دومین منبع نفت جهان، جایگیری نظامی وسیع در پرارزترین منطقه سوق‌الجیشی جهان، به دست گرفتن کنترل نظامی خاورمیانه، تامین امنیت و منافع اسرائیل در منطقه، آغاز محاصره جهانی روسیه و چین و...

برای تمامی این اهداف استراتژیک، دولت آمریکا با همدستی نوچه خود بریتانیا، در طول چندین ماه با جعل مدارک دارای مهرهای رسمی کشورهای دیگر (قرارداد فروش اورانیوم از نیجریه به عراق)، بزرگ نمایی درباره قدرت خطرآفرینی عراق (آمادگی برای حمله با سلاحهای باکتریولوژیک به اروپا ظرف ۴۵ دقیقه)، کپی کردن تز ۱۲ سال پیش یک دانشجوی دکترا از روی اینترنت و غیره به سند سازی بر علیه کشوری پرداختند که از سال ۱۹۹۱ تحت نظارت دقیق سازمان ملل و دستگاههای ماهواره‌ای و اطلاعاتی خودشان قرار داشت. هر گونه صدای مخالفی نیز در زمان آماده سازی این جنگ با تهدید و تطمیع خفه می‌شد و یا آنکه به جایی نمی‌رسید. در نهایت نیز، آمریکا و بریتانیا، بی توجه به رای منفی شورای امنیت سازمان ملل متحد و نیز بی اعتنا به صدای اعتراض میلیونها تظاهرکننده در

سراسر جهان، جنگ نامشروع خود را با حضور ۲۵۰ هزار نیرو در منطقه آغاز کردند. جنگی که در نهایت نه با سلاحهایشان، بلکه با اسکناسها و مذاکرات پشت پرده با فرماندهان خائن ارتش عراق، به سان فیلمهای هالیوودی، با پایین کشیدن مجسمه صدام در میدان فردوس بغداد بظاهر به پایان رسید. اما واقعیت همیشه رویاها را به چالش می‌طلبد. این بار نیز ماه عسل آمریکاییها زیاد دوام نیاورد و شادی کاذب سربازان مغرور آمریکایی دیری نپایید.

پیروزی آسان، شکست زودرس

هر چند هنوز زود است که از "شکست" آمریکا در عراق به معنای خاص کلمه حرف بزنیم، اما باید از علائم اولیه یک شکست تاریخی صحبت کرد. شکستی که ریشه‌ها و دلایل منطقی خود را دارد. بررسی این دلایل به ما کمک می‌کند وضعیت منطقه و آینده ایران را بهتر درک کنیم. وضعیت بحرانی کنونی آمریکا در عراق چند بعد دارد و به عبارت چند علتی است. بنابر هر زاویه از دیدی که نسبت به این بحران داشته باشیم پیامدهای آن نیز متفاوت است. در میان فرضیه‌های متعددی که درباره چرایی وارد شدن ایالات متحده به ماجرابی که پیش‌بینی عاقبت ناخوش آن ممکن بود ارائه شده است ما به بررسی نقش فعال اسرائیل برای کشاندن آمریکا به این عرصه می‌پردازیم.

مشکلات امروز آمریکا در عراق و ناتوانی آن در حل و فصل آنها نشان می‌دهد که دولت ایالات متحده، تا حد زیادی، نه بر اساس اراده و شناخت خود، که به دلیل بازیهای پیچیده اسرائیل و لویی یهود پا به این جنگ گذاشت. دستگاههای اطلاعاتی اسرائیل که رد و اثر آنها از همان ۱۱ سپتامبر در شکل‌دهی به سیاست جدید آمریکا در خاورمیانه پیدا بود نقش مهمی را در این باره ایفاء نمودند. سیاست خارجی بوش در خاورمیانه، که از زمان تبلیغات برای انتخابات مطرح شده بود، باب میل اسرائیل نبود. بوش اعلام داشته بود که کمتر آمریکا را در نزاعهای منطقه‌ای بخصوص در خاورمیانه متعهد خواهد ساخت. این خبر بدی بود برای اسرائیل که برای تحمیل هژمونی خود نیاز مبرمی به کمکهای همه جانبه و نیز حضور آمریکا در منطقه داشت. آنها اسرائیلی که زیر حکومت راستهای افراطی بوده و در جهت تخریب فرایند صلح و گسترش خود در کادر پروژه اسرائیل بزرگ باید از حمایت‌های همه جانبه ایالات متحده بهره می‌برد. در حالیکه آل‌گور و معاون یهودیش جوزف لیبرمن از همان زمان تبلیغات انتخابات ریاست جمهوری عراق را جزو موضوعات اصلی سیاستهای آینده خود قرار داده بود بوش هیچ حرفی از این موضوع نزد آل‌گور اعلام داشته بود: "صدام حسین باید از قدرت شکار شده و به مقابل یک دادگاه بین‌المللی محاکمه جنایات جنگی کشانده شود. بازرسیها باید از سر گرفته شود، اگر ضرورت ایجاب کند، ایالات متحده آماده استفاده از زور می‌باشد."^۱

بدین ترتیب آل‌گور آنچه را که بوش در نیمه دوم سال ۲۰۰۲ عنوان داشت آل‌گور در پایان سال ۱۹۹۹ اعلام کرده بود. اما نتیجه انتخابات به نفع بوش تمام شد و می‌بایست که به طریقی بوش به "صراط مستقیم" هدایت می‌شد. استراتژی جرج بوش پسر مبنی بر عدم سرمایه‌گذاری نیروها و انرژی آمریکا در خاورمیانه زنگ‌خطری بود جهت اجرای پروژه‌های توسعه طلبانه حکومت شارون در منطقه. این نگرانی سبب شد که دستگاههای جاسوسی و اطلاعاتی اسرائیل با استفاده از شبکه وسیع یهودیان در آمریکا زمینه‌های تغییر استراتژیک سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا را فراهم کنند.

نخستین گام در این زمینه قرار دادن مهره‌های مناسب خود در وزارت دفاع بود که باید به موقع عمل می‌کردند. گام دوم ایجاد بهانه لازم برای تغییر استراتژی بوش بود. در اینجا به موضوعی برمی‌گردیم که دلایلی چند در باره آن موجود است اما نیاز به زمان دارد تا تحقیقات مفصل پژوهشگران و روزنامه نگاران اسناد مهم‌تری را در باره اش ارائه دهند.

^۱ http://www.ladocumentationfrancaise.fr/dossier_actualite/elections_usa/politique_etrangere.shtml

اما طبق شواهدی چند، سرویسهای جاسوسی اسرائیل، از راه دور به تسهیل زمینه و شرایطی پرداختند که شبکه القاعده بتواند با دست باز ماجرای ۱۱ سپتامبر را با موفقیت هدایت کند. در این باره روزنامه لوموند مورخ ۵ مارس ۲۰۰۲ می نویسد: " این بدون شک بزرگترین جریان جاسوسی اسرائیلیهاست که پس از سال ۱۹۸۶ بطور عمومی آشکار می شود. در ژوئن سال ۲۰۰۱ یک گزارش تحقیقی جزئیات حضور بیش از یکصد جاسوس اسرائیلی در آمریکا را بیان می دارد، برخی از این جاسوسها بعنوان دانشجوی هنرهای زیبا و بعضی دیگر از وابستگان به شرکتهای اسرائیلی فن آوری عالی هستند. همگی آنها بازداشت شده و تحت بازجویی قرار گرفته اند و دوازده تن از آنها هنوز در حبس بسر می برند. یکی از ماموریتهای آنها ظاهرا دنبال کردن رد تروریستهای شبکه القاعده بوده است بدون آنکه اف بی آی آمریکا را از این موضوع با خبر سازند."^۲

در همین مطلب، با اشاره به سابقه عملیات جاسوسی اسرائیل در آمریکا، به یک گزارش دیگر اشاره شده که مورخ ژوئن ۱۹۹۹ است و در مجله اینسایت چاپ شده بوده است. بر اساس این گزارش محرمانه که از جانب واحد ۵ سازمان اف بی آی منتشر گردیده، جاسوسان اسرائیلی تلاش داشته اند که کاخ سفید، وزارت امور خارجه و نیز شورای امنیت ملی آمریکا را تحت شنود تلفنی قرار دهند. در تاریخ ۱۱ تا ۱۴ دسامبر، یعنی دو ماه بعد از حملات ۱۱ سپتامبر کانال تلویزیونی فوکس نیوز گزارشی را در چهار بخش در مورد فعالیتهای جاسوسی اسرائیل در آمریکا پخش کرد. بلافاصله سفیر اسرائیل و نیز سازمانهای قدرتمند یهودی در ایالات متحده اعتراض کرده و فوکس نیوز مجبور می شود که یک روز نیم بعد از قرارداد این گزارش روی سایت اینترنت خود، آنرا بردارد. روزنامه لوموند سه بار تقاضای این کاست را می کند اما فوکس در نهایت پاسخ می دهد که دادن این کاست برایش "دردسر" خواهد ساخت. در نهایت روزنامه لوموند متن گزارش تلویزیونی فوکس را پیدا می کند. بر اساس آن، ۱۴۰ جاسوس اسرائیلی که خود را به جای دانشجوی هنرهای زیبا جا می زده اند در ایالات متحده اقدام به تماسهایی با کارمندان دولت کرده و پایگاههای نظامی، و دهها ساختمان حساس دولتی را مورد شناسایی و نفوذ قرار داده بودند.

به نوشته روزنامه لوموند یکی از دو موضوع اصلی این گزارش به این بر می گردد که آیا جاسوسان اسرائیلی از حمله ۱۱ سپتامبر اطلاع داشته اند؟ کارل کامرون تهیه کننده این گزارش می گوید: " آنها چطور می توانستند ندانند؟ " همین گزارش بیان می کند که دو سوم این جاسوسان بظاهر دانشجوی در همان محله هایی ساکن بوده اند که ۱۰ نفر از ۱۹ نفری که بعدها بعنوان عاملان حملات ۱۱ سپتامبر معرفی شدند. به نوشته لوموند " همین همگرایی است که باعث شده مقامات آمریکایی به این یقین دست یابند که یکی از ماموریتهای این جاسوسان تعقیب حرکت تروریستهای ۱۱ سپتامبر بوده است بدون آنکه مقامات آمریکایی را از آن مطلع سازند."^۳

به فاصله چند دقیقه پس از آغاز حملات ۱۱ سپتامبر، اهود باراک، ژنرال سابق ارتش اسرائیل و یکی از نخست وزیران اسبق این کشور، بطور زنده، در مصاحبه ای با بی بی سی، عرفات را بعنوان عامل این عملیات معرفی می کرد، در حالیکه دوقلوی او، بنیامین نتانیا هو، بر روی سی ان ان عربها، مسلمانها و فلسطینیها را متهم به ارتکاب به این حمله می نمود. شیمون پرز نیز با اشاره به فلسطینیها می گفت باید "از مردمی ترسید که از مرگ وحشت ندارند". بزرگترین اقدام تبلیغاتی بی سابقه در تاریخ ارتباطات در جهان با هدفی که مورد نظر برنامه ریزان جریان فوق بود، آغاز شد و در ۱۲ سپتامبر عملا همه وسایل ارتباط جمعی آمریکا و غرب راجع به عاملان "مسلمان و عرب" این ماجرا، کمترین شکی به خود راه نمی دادند. یک موج ضد مسلمان، ضد عرب و ضد فلسطینی در آمریکا، اروپا و برخی دیگر از نقاط جهان به راه افتاد. تصاویر سال ۱۹۹۱ از آرشیوها بیرون کشیده شد و به عنوان تصویر شادی

^۲ http://www.lemonde.fr/recherche_articleweb/1,9687,265330,00.html

^۳ همان منبع

فلسطینیان در روز ۱۱ سپتامبر به نمایش رفت. چند روز بعد هم نام ۱۹ نفر مسافر عرب را که در لیست مسافران هواپیماهای منهدم شده در عملیات یافته بودند، بعنوان بعنوان تروریستها معرفی کردند. کسی هم نپرسید آیا این افراد نامبرده جرمشان تروریست بودن بود و یا عرب بودن و حضور داشتن در این هواپیماها ؟ بعد هم به ملت آمریکا، که هنوز ۲۷ درصدشان بر این باورند خورشید به دور زمین می‌گردد، باوراندند که جعبه سیاه دو هواپیمای اصابت کرده به برج‌های مرکز تجارت جهانی نابود شده است اما برعکس، پاسپورت تروریستها در خرابه‌های برج‌ها پیدا شده است.^۴ (شاید یک نوع معجزه الهی که در کنار آهن ذوب شده کاغذ را سالم نگاه می‌دارد).

پس از ۱۱ سپتامبر تا شروع جنگ با عراق

پس از ۱۱ سپتامبر نیز اسرائیل پیوسته مشوق آمریکا برای حضور وسیع نظامی در منطقه بود. نخست در افغانستان، سپس در عراق. ویکتور سیژلمان گزارشگر مجله نوول ابزواتورد در تاریخ ۱۴ اوت ۲۰۰۲، یعنی نزدیک به ۹ ماه قبل از آغاز حمله نیروهای مشترک آمریکا و انگلیس به عراق می‌نویسد: "در حالیکه در اروپا، و حتی در ایالات متحده، جنگی جدید علیه عراق، هنوز در این ساعت، تنها یک فرضیه است، در اسرائیل برای حکومت و ارتش، جنگ یک واقعیت است. ارتش اسرائیل در تدارک حملات احتمالی موشک‌های اسکود صدام حسین، که به کلاهک شیمیایی نیز مجهز خواهند بود، در حال تدارک عملیات دفاعی و تهاجمی است."^۵ در این گزارش توصیف مشروح تدارکات وسیع ارتش اسرائیل در سراسر کشور برای مقابله با حملات احتمالی عراق در سراسر اسرائیل آمده است و این قبل از آنکه شورای امنیت سازمان ملل متحد بحث در مورد چنین عملیاتی را آغاز کند. آیا این جو سازی قدری ناشیانه بنظر نمی‌رسید. حتی عرفات هم در مقر محاصره و بی برق خود متوجه جریان شده و در پیامی که روز ۱۹ ژوئیه ۲۰۰۲ در سخنرانی خود که از طریق ویدئو در پانزدهمین کنفرانس سران عرب پخش می‌شد اسرائیل را متهم کرد که در حال تشویق آمریکا برای یک حمله به عراق می‌باشد.^۶

هنگامی که همه دوربینها به روی عراق بود اسرائیل به یک تصفیه حساب بی‌مانند پرداخت. در آستانه جنگ و در طول جنگ اسرائیل با بهره بردن از شرایط منطقه‌ای و توجه جهانیان به این جنگ به سراغ فلسطینیها رفت و با یک سری عملیات بی‌رحمانه بسیاری از فعالان جنبش مقاومت فلسطینی را قتل عام کرد، هزاران نفر را بازداشت نمود، هزاران فلسطینی را از خانه‌هایشان راند، دهها شهرک جدید را بنا گذاشت، رفت و آمد را در سرزمینهای اشغال شده محدود یا متوقف کرد، یاسر عرفات را از صحنه کنار زد، یک نخست وزیر پرواسرائیلی را به آنها تحمیل کرد، نقشه راه صلح را به دلخواه تغییر داد و بسیاری از حقوق ابتدایی دهها هزار فلسطینی را بطور علنی و روزانه پایمال ساخت. آغاز جنگ و درگیر شدن آمریکا در عراق یک امتیاز بسیار مهم برای اسرائیل محسوب می‌شد، نه فقط برای آنکه اسرائیل را از شر رژیم عراق رها می‌ساخت، بلکه هم چنین به این خاطر که آمریکا، این تنها مانع بر سر راه ابرقدرت شدن اسرائیل را، در موقعیتی شکننده قرار می‌داد و او را قابل استفاده تر می‌کرد.

⁴ <http://www.geocities.com/mknemesis/orient.html>

⁵ www.nouvelobs.com/articles/p1971/a23437.html

⁶ www.french.xinhuanet.com/htm/03021522434.htm

دو مرحله از استراتژی اسرائیل :

استراتژی دولت اسرائیل برای فراهم آوردن حضور نظامی آمریکا در منطقه دو مرحله را دنبال می‌کرد: مرحله نخست استقرار نظامی فعال آمریکا در منطقه از طریق اشغال عراق بود. با تحقق این مهم یک شانس تاریخی برای اسرائیل بوجود آمد تا نزاع خود با فلسطینیها را به طریقی دلخواه و ناعادلانه حل و فصل موقتی نماید. شتاب زدگی در اجرای طرح نقشه راه نیز ناشی از همین بود. این بار، بودن چماق نظامی آمریکا در منطقه مخالفت‌های سوریه، لبنان، کشورهای عربی و ایران را به حداقل رسانده و فلسطینیها را بی حمایت در مقابل شرایط تحمیلی اسرائیل قرار داد. آنها نیز چاره‌ای جز امضا نداشتند. بدینگونه اسرائیل به آرزوی دیرینه خود، که قبولاندن یک توافق‌نامه غیر منصفانه، به نفع خود و به ضرر فلسطینیها بود، دست یافت.

با اشغال عراق توسط آمریکا، امضای این توافق‌نامه توسط فلسطینیها اسرائیل، مهار دشمنان تاریخی اش - سوریه و لبنان - و فراهم شدن امکان ورود شرکتها و شهروندان اسرائیلی به عراق اسرائیل به اهداف مرحله این سناریو دست یافت و اینک وقت وارد شدن به مرحله دوم فرا رسیده است. : مرحله استفاده از حضور آمریکا برای رها شدن از شر یک دوست سابق و اجبارا دشمن فعلی یعنی جمهوری اسلامی. حکومتی، که نه با شعارهایش که با عملکردش، سالهای سال به توسعه نظامی اسرائیل در منطقه یاری رساند و حالا که تاریخ مصرفش به پایان رسیده دارد سر ناسازگاری بلند کرده است. در دیدگاه اسرائیل آمریکا بیش از آنچه که برای عراق در منطقه باشد برای رژیم ایران به آنجا آمده است. اما هر چیزی بهانه خود را دارد. اشغال عراق بهانه تصرف ایران است، و چنانچه قبلا هم گفتیم نه تصرف الزاما نظامی بلکه اشغال سیاسی ایران از طریق فروپاشاندن رژیم حاکم و مستقر ساختن آلترناتیو مطلوب خود در کشورمان.

اینجاست که می‌بینیم قرار دادن ایران در میان سه کشور محور شرارت نه تصادفی بود و نه به فراموشی سپرده شده است. پس از عراق منطقا نوبت ایران است و به همین دلیل فعلا با کره شمالی با زبانی نرم سخن گفته می‌شود. زیرا قرار است از این پس توان نظامی آمریکا روی ایران متمرکز شود. این سناریو اما مانند مرحله اول خود نیاز به بهانه و پیش‌شرط دارد. یعنی باید کاری کرد که تصمیم‌گیران در نهایت حاکمه آمریکا به موقعیتی برسند که ایران را هدف بعدیشان قرار دهند. یک ۱۱ سپتامبر دیگر؟ خیر نیازی نیست وقایع از این پس منطق درونی خود را دارد و فقط باید در افکار عمومی و رسانه‌ها خوب ارتباط موضوعات را آنگونه که کارساز است جا انداخت. در این راستا چه چیز می‌تواند مفیدتر از موقعیت کنونی آمریکا در عراق باشد. تنوری طراحان این سناریو بر این اساس استوار است: هر چه وضعیت نیروهای آمریکا در عراق وخیم تر شود، ایالات متحده برای حمله به ایران آماده‌تر می‌شود. (استراتژی فرار به جلو) پس آنچه که باید در شرایط کنونی مورد بزرگ نمایی قرار گیرد و افکار عمومی آمریکا را تحریک کند وضعیت وخیم ارتش آمریکا در عراق است. کاری که در حال انجام است. اما باید دید آیا بطور واقعی نیز موقعیت آمریکا در عراق اشغالی آنقدر بد است که بتواند تعرض آمریکا به ایران را تحریک کند. چندین دلیل وجود دارد که پاسخ مثبت به این سوال را تقویت می‌کند:

دلایل شکست احتمالی آمریکا

(۱) استراتژی جنگ‌طلبی آمریکا نه بر روی داده‌های مستند و عینی منطقه و عراق بلکه محصول یک نگرش ایدئولوژیک بود. یعنی به جای بررسی شانس عملی فتح و اداره عراق در طی یک عملیات نظامی فشرده، استراتژیهای پنتاگون با یک باور ایدئولوژیک آمریکا را به این جنگ وارد ساختند. به زعم آنان ماشین نظامی آمریکا آنقدر قویست که قادر به حل و فصل هرگونه مشکل و له کردن هرگونه مقاومتی است. پس می‌توان عراق را تسخیر کرد و در آنجا کشوری منطبق با الگوی نوین آمریکا برای

منطقه ساخت. این استراتژی از همان ابتدا با دشواری روبرو شد. مقاومت عراقیها بصورت پراکنده روزها و روزها "ابراتش" آمریکا را با جدیتترین مشکلات روبرو ساخت و همین، اعلام کننده آینده‌ای سیاه برای این نیروها در زمان فتح شهرهای اصلی و بغداد بود. به همین خاطر نیز دستگاههای اطلاعاتی آمریکا و انگلیس درصدد برآمدند مشکل نظامیشان را با راه حل مالی حل و فصل کنند و با خریدن چند تن از فرماندهان عالیرتبه عراق صدام را وادار به تسلیم کنند. صدام نیز که مبنای ارتش خود را بر اساس نظام بعثی و اختیاری به فرماندهان منطقه‌ای در جهت اجرای فرامین مرکز استوار کرده بود، با مشاهده خیانت افسران عالیرتبه‌اش فرار را بر مقاومت ترجیح داد. بدین ترتیب ۴۲۰ هزار نیروی نظامی عراق به دلیل زیر سوال رفتن شبکه فرماندهی از بالا، دچار اشکال شدند و نتوانستند پس از بمبارانهای وسیع هوایی در زمین از خود مقاومتی نشان دهند. خیانت برخی فرماندهان عالیرتبه نیروهای پایین را به ترک مقاومت فرا خواند و نبرد زمینی عظیمی که همه کارشناسان بعنوان سرنوشت ساز معرفی می‌کردند، انجام نشد. اما این قدم اول دولت آمریکا برای پرهیز از نبرد نظامی نشان دهنده نخستین حفره‌ی جدی در استراتژی نظامی آمریکا در عراق بود. یک استراتژی غیر نظامی و بیشتر ایدئولوژیک بر اساس یک توهم بی در و پیکر از توان نظامی خود. این استراتژی از همان ابتدا به مرده‌زا بود.

۲) ورود ارتش آمریکا به خاک عراق که پس از بمبارانهای شدید هوایی صورت گرفت آغاز یک تهاجم بیرحمانه از جانب سربازان آمریکایی به شهروندان عراقی بود. موارد فراوانی گزارش شده است که حکایت از قتل عام عراقیها در شرایط غیر جنگی توسط سربازان آمریکایی دارد. ایو دبای گزارشگر مجله نظامی ریدز در گزارش خود پیرامون یک شیوه نظامی ارتش آمریکا تحت عنوان "ستون جهنمی" توضیح می‌دهد که چگونه ۴۰ خودروی زرهی نظامی وارد منطقه عملیاتی خود شده و سپس به شلیک به اختیار می‌پردازند: "... آنها به هر چه بجنبند شلیک می‌کنند، به هر چه مظنون باشد شلیک می‌کنند. این "آتش به اختیارست". سربازان عاشق شلیک با توپ ۲۵ میلیمتر روی عکس‌های صدام هستند. آنها انضباطی در آتش ندارند. ابتکار عمل به خود سربازان سپرده شده است به بچه‌های بیست ساله. به همین خاطرست که به روی مردم هم آتش می‌کنند." کمی دورتر توضیح می‌دهد: "در مسیر بین محمودیه و بغداد حداقل پنج خودرو و یک موتور را دیدم که سرنشینیان همه آنها غیرنظامی و کشته شده بودند."^۷

نمونه‌های اینگونه شاید سر به هزاران گذاشته است. این قتل‌عام بیگناهان صد البته از چشم عراقیها پنهان نماند و آنها قطعا به هنگام دفن برادران و خواهران و هموطنان خود به انتقام خونشان سوگند خورده‌اند. سوگندی که اینک در قالب حملات ایذایی آنها هر روز یک دو یا چند سرباز آمریکایی را به کشتن می‌دهد. بر این خشم کوتاه مدت باید یک خشم و عصبانیت ریشه‌دارتر ناشی از محاصره دراز مدت را افزود که در طول آن بیش از نیم میلیون کودک عراقی جان سپردند. پدران و مادران این کودکان که به خاطر نبود مواد غذایی و دارو در سن زیر ۵ سالگی فوت کردند چه دیدی به سربازان آمریکایی دارند؟ عراقیها که همه این زجر و بدبختی دوازده ساله را از چشم آمریکاییها می‌دیدند در فرصت انتقام کشتی بودند. در این دوازده سال رژیم صدام با تبلیغات فراوان چهره آمریکا را نزد مردم عراق سیاه جلوه داده و این کشور را تجاوزگر، زورگو و ضد عرب معرفی ساخته بود. استراتژیهای آمریکا به این پارامتر نیز توجهی نکردند و با خوش‌خیالی سربازان آمریکایی را که، ۳۰ درصدشان نیز مهاجران خارجی سفر کرده به آمریکا هستند، به این جهنم فرستادند.

۳) مقاومت عراقیها نه کاهش که افزایش و شدت یافته است. فرمانده جدید نیروهای نظامی آمریکا در منطقه ژنرال ابوزید چند روز پیش به ناچار از آنچه که در عراق در حال روی دادن است با نام واقعی‌اش یاد کرد: جنگ چریکی. نبردهای پراکنده و ایذایی کنونی در خاک عراق جنگ چریکی هستند با تمام بار معنایی این کلمه. نبرد چریکی یا جنگ نامنظم، آنچنانکه از نامش پیداست، دشمن

⁷ OURDAN Rémy, L'armée de Saddam s'est délitée sans se battre, Le Monde Dossier&Documents, N°322
Juillet-Août 2003 – pps. 1 et 8.

نخست ارتش‌های منظمی مانند ارتش آمریکا در عراق است. این نوع جنگ برای یک ارتش کلاسیک کابوسی جدیست و ارتش آمریکا سابقه ویتنام را هنوز از یاد نبرده است. لازمه مقابله با این روش بکار بردن تاکتیک جنگ ضد چریکی است که معمولا کار واحدهای ویژه و آموزش دیده‌ی ارتشهای منظم است. اما بکارگیری این تاکتیک در عراق بسیار دشوارست، زیرا ارتش آمریکا در خاک بیگانه عمل می‌کند و نمی‌تواند از روشهای معمول جنگ ضدچریکی مانند کمین و ضد کمین استفاده کند زیرا این روشها نیاز به کار کسب اطلاعات و نیز ضد اطلاعات قوی در میان جمعیت بومی دارد. کاری که آمریکاییها نمی‌توانند براحتمی در عراق بکار ببندند. اصولا عدم حل‌شدگی نیروی ضد چریک در جمعیت بومی سبب می‌شود که روشهای فوق حتی توسط واحدهای ویژه ارتش آمریکا در عراق تقریبا ناممکن باشد. نباید فراموش کرد که اکثریت مطلق مردم عراق مخالف اشغال نظامی کشورشان توسط آمریکا هستند و لذا نیروهای چریکی از یک حمایت وسیع توده‌ای برخوردار و در مقابل نیروهای آمریکایی با یک محیط پر از خصومت روبرویند. با این معادله، ارتش آمریکا جز پذیرش تلفات بالا و نیز وارد ساختن تلفات غیر نظامی بالا امکان مقابله با چریکهای عراقی را نخواهد داشت. موقعیت کنونی بسیار جدید است و در محاسبات ارتش آمریکا مندرج نبود. به همین خاطر نیز سربازان آمریکایی که عادت به پیش‌رفتن طبق نقشه و برنامه از بالا را دارند اینک خود را در شرایطی پیش‌بینی‌نشده و به غایت خطرناک می‌بینند، لذا روحیه خود را باخته و علائم نافرمانی، طغیان، فرار و ریزش نیرویی در واحدهای مختلف ارتش آمریکا آشکار شده است. بیش از ۱۴۹ سرباز آمریکایی تا پایان روز شنبه ۱۲ ژوئیه در جنگ با عراق جان خود را از دست داده‌اند. این روند ادامه دارد و تعداد فوق از حالا از کل تلفات آمریکا در جریان جنگ اول خلیج فارس که ۱۴۷ کشته بود بیشتر است. بر این تعداد باید صدها مجروح را نیز اضافه کرد. آنچه برای آمریکاییها بسیار نگران کننده است موفقیت عملیات پارتیزانی و همه گیر شدن آنست. این تلفات نیروهای نظامی را بالا خواهد برد و اثرات آن بر افکار عمومی غیر قابل کنترل خواهد شد. (مانند مورد ویتنام).

۴) از حالا آثار اولیه بالا رفتن دستهای واشنگتن در این جریان آشکارست. روز ۱۲ ژوئیه مقامات آمریکایی اعلام داشتند که برای حفظ نظم در عراق به کمک سازمان ملل متحد نیاز دارند. آنها تقاضا دارند که سازمان ملل متحد از اعضای خود بخواهد نیروهای کمکی به عراق ارسال کنند. بسیاری از کشورهای جهان که از عاقبت شوم سربازان خود در عراق آگاهند حاضر به همکاری نیستند. فرانسه دورا دور به مخالفتهای اساسی خود برای شرکت سازمان ملل در حفظ نظم در عراق ادامه می‌دهد. کمبود نیرو در عراق به شدت حس می‌شود، بخصوص آنکه آینده این کشور کاملا نامطمئن است. دونالد رامسفلد وزیر دفاع آمریکا اعلام داشته است که بزودی به نیروهای ذخیره ارتش آمریکا فراخوان داده خواهد شد تا خود را معرفی و به عراق اعزام شوند. از طرف دیگر آمریکا که یکی از بدترین بحرانهای اقتصادی خود را پشت سر می‌گذارد برای تامین مالی جنگ به کمک سازمان ملل متحد نیاز دارد. ایالات متحده هر ماه ۴ میلیارد دلار هزینه برای عراق می‌کند. نبود امنیت سبب شده است که شرکتهای اقتصادی جرات اعزام نیروی کار متخصص به این کشور را نداشته باشند. لذا صدها شهرو روستای عراق فاقد آب و برق هستند. میلیونها عراقی وابسته به دولت سابق ماههاست حقوقی دریافت نکرده‌اند. آینده سیاسی عراق هیچ چشم‌اندازی ندارد و شورای تصمیم‌گیری که به همت آمریکا تشکیل شد فاقد هرگونه مشروعیت مردمی است. روحانیت شیعه با استفاده از فرصت بدست آمده در حال جبران عقب افتادگی تاریخی خود در صحنه سیاست است و به یک بسیج عمومی آرام و مخفی از نیروهایش پرداخته‌است. بسیجی که پس از طی مرحله آمادگی، برای کسب قدرت به یک تهاجم بزرگ دست خواهد زد. روحانیت سنی که موقعیت خود را در خطر می‌بیند و نمی‌خواهد آینده عراق را در دست شیعیان آن کشور ببیند، علنا از بعثیهای سابق حمایت می‌کند. به همین خاطر شیخ صدام باز بر کشور سایه افکنده است و در سراسر عراق ایده بازگشت وی توسط هوادارانش مطرح و تقویت می‌گردد.

پیامهای مخفی صدام حاوی یک حرف روشن است: "مقاومت کنید". کاری که هزاران عراقی در

سراسر کشور با سلاح بدان مشغولند و هر روز حمایت از او شکل علنی تر بخود می‌گیرد. در فلوجیه عراقیها چند روز پیش به تظاهراتی به نفع صدام اقدام کردند که با برخورد آمریکاییها مواجه شد. ژنرال آمریکایی ابوزید، فرماندهی نیروهای نظامی آمریکا در منطقه بطور علنی اعتراف کرد که اگر نیروهای آمریکا در این شرایط از عراق خارج شوند صدام به قدرت باز خواهدگشت. امری که بطور نظری ممکن جلوه می‌کند زیرا ساختارهای اصلی کشور دست نخورده باقی مانده‌اند و بازسازی نهادهای دولت به شکل سابق خود بسیار سریع انجام پذیرست. در مقابل نهادهای مدنی یا تشکلهای سیاسی هنوز قدرتی نگرفته‌اند که بخواهند در نبود آمریکا با بازگشت احتمالی صدام یا حزبی مقابله نمایند.

زمینه‌های بروز تشتت سیاسی و نظامی در عراق شدت گرفته است. یک مرجع روحانی به بنام مقتدی صدر پس از سفرش به جمهوری اسلامی اعلام داشت که وی خود یک حکومت موازی ایجاد و با سایر گروههای اسلامی اقدام به تهیه یک پیش‌نویس قانون اساسی خواهد کرد. هنگامی که آمریکاییها خواستند در قبال این اظهارات واکنش نظامی نشان دهند با تظاهرات بیش از ۱۰ هزار نفر از هواداران خشمگین مقتدی صدر در بغداد مواجه شدند. آنها شعار می‌دادند: "مقتدی مقتدی آماده شهادتیم"^۸.

کار بجایی کشیده است که در مقابل اوج گیری بحران در عراق، کوفی عنان خواهان آن شده است که هر چه سریعتر امکان انتقال قدرت از آمریکاییها به عراقیها فراهم شود. وی در نخستین گزارش سازمان ملل درباره عراق پس از اشغال تا کید می‌کند: "وضعیت زندگی عادی در عراق نه تنها بهتر نشده بلکه در برخی موارد بدتر از زمان قبل از اشغال است." عنان در جایی دیگر می‌گوید: "پیام اصلی این است که دموکراسی نمی‌تواند از خارج تحمیل شود بلکه باید از داخل بیاید."^۹ آنچه در زیر چشم آمریکاییها در حال فروریختن است بنای خیالی و ذهنی آنها از شیوه نوین اداره جهان از طریق زور است. دولت بوش که از طریق ماجرای یازدهم سپتامبر و تبعات بعد از آن به اسارت بخش یهود پنتاگون در آمد اینک مشاهده می‌کند که اعضای این تیم (رامسفلد، ریچارد پرل، پل ولفوویتز) چگونه کشوری را با دروغ بافی، جعل اسناد، مدرک سازی و بکارگیری وسایل ارتباط جمعی به سمت یک فاجعه سیاسی، نظامی و نیز انسانی پیش بردند. رسوایی‌های فراوانی اینک در انتظار بوش و بلر قرار دارد که تنها آغاز شده است. ماجرای قتل داوید کلی - از بازرسان سابق تسلیحاتی سازمان ملل متحد و افشاءگر بخشی از دروغهای دولت بریتانیا برای حضور در جنگ - ممکن است دولت بلر را به مرز سقوط بکشاند. در آمریکا نظرسنجیها درباره محبوبیت بوش به سمت کاهش می‌رود و اگر اینگونه ادامه پیدا کند برخی بروز یک واگرایی دیگر را ممکن می‌دانند.

پیامدهای ناکامی احتمالی آمریکا

دلایل فوق که تنها چند مورد از مجموعه علل ناکامی احتمالی آمریکا در عراق است نشان می‌دهد که سردمداران واشنگتن در مقابل وضعیت جدیدی قرار گرفته‌اند که در سناریو آنها برای اشغال عراق پیش‌بینی نشده بود. دولتمردان آمریکایی هیچ راه حل مشخص و مفیدی برای حل و فصل این مشکلات ندارند. به همین خاطر این فرضیه تقویت می‌شود که آنها بتدریج آماده می‌شوند تا برای فرار از این مشکلات به یک فرار به جلو دست زنند و این، با هدف قرار دادن ایران. استراتژی فرار به جلو برای همه دست اندرکاران این سناریو و نیز دولتمردان آمریکایی بسیار مفید و ضروری می‌نماید. بدین گونه مرحله دوم طرح اسرائیل برای نقش آمریکا در منطقه نیز به خوبی پیش می‌رود. اسرائیل می‌تواند از این احساس شکست زودرس آمریکا بهره ببرد و ایالات متحده را به سمت ایران هدایت کند. هدف آنست که تا زمانی که نیروهای آمریکایی در منطقه هستند حداکثر خدمت را به امنیت آینده دولت اسرائیل بنمایند. به همین خاطر بعید نیست در آینده نزدیک، تنش‌های موجود میان

⁸ <http://fr.news.yahoo.com/030719/5/3b6q6.html>

دو کشور ایران و آمریکا تقویت و زمینه‌ای برای بروز برخوردهای نظامی شود. ایالات متحده که بسیاری از ضربات وارده به نیروهای خود در عراق را از چشم ایران می‌بیند آمادگی روانی این برخورد را دارد. سرنگون ساختن رژیم جمهوری اسلامی از طریق کنش نظامی آمریکا از اهداف پایه‌ای دولت اسرائیل است. چرا که رژیم ایران کارکرد ۲۴ ساله خود را برای اسرائیل از دست داده و لذا حمایت از آن دیگر موردی ندارد. تاریخ مصرف بنیادگرایی اسلامی ایران برای طرح‌های توسعه طلبانه اسرائیل در منطقه به پایان رسیده است.^۹

جمهوری اسلامی که از این واقعیت خوب آگاهست در ماه‌های اخیر با تسریع و شدت بخشیدن به پروژه‌های تسلیحاتی خود تلاش دارد که سرنگونی خویش را طعمه‌ای گلوگیر برای آمریکا جلوه دهد. اما شناخت طراحان این سناریو از شکنندگی موقعیت اقتصادی کشور، انفجاری بودن موقعیت اجتماعی و بن بست وضعیت سیاسی به آنها این اطمینان را می‌دهد که یک تحریم اقتصادی و سیاسی همراه با چند کنش نظامی تخریب‌گر رژیم تضعیف شده ایران را به سمت از هم پاشیدن پیش خواهد برد. محاسبه‌ای که از حیث نظری درست بنظر می‌رسد. این بار اتحادیه اروپا نیز متشتت و چند صداست. فرانسه خود در مرز بحران اقتصادی است و تنها مقاومت جدی ممکن است در کوتاه مدت از جانب روسیه ظهور کند. لیکن وابستگی‌های اقتصادی این کشور به غرب رضایت پوتین را با سناریو فوق در ایران فراهم خواهد کرد. در روز ۲۱ ژوئیه کلیه وزرای امور خارجه اتحادیه اروپا که در بروکسل گرد آمده بودند هشدار مشترکی را به جمهوری اسلامی درباره پروژه‌های اتمی‌اش ابلاغ کردند. فشارهای آمریکا این بار بر تعهد کشورهای اروپایی در مورد معاهده عدم گسترش سلاحهای اتمی تکیه دارد.^{۱۰}

سردمداران رژیم که نا امید از یافتن راههای مصالحه آمیز است با تمام توان تلاش دارند که آمریکا در عراق به سمت ناکامی رود تا در مقابل او از موضع قدرت درنیاید و این درست همان چیز است که

^۹ برای درک بهتر آماده سازی رویارویی نظامی با ایران باید به گفته‌های پل برمر اشاره کنیم که اعلام داشته است ایران مرزهای خود را به داخل خاک عراق تغییر داده است و نیز در پشت نیروهایی قرار دارد که در عراق عمل می‌کنند. در همین حین گفته‌های امروز بوش در دیدار با سیلویو برلوسکونی نخست وزیر ایتالیا در کراوفورد در مورد اینکه ایران و سوریه تروریستها را پناه می‌دهند بیانگر اوج گیری این تنش‌هاست. و باز در همین رابطه به سه خبر از رادیو اسرائیل نگاه می‌کنیم:

(۱) وزیر خارجه اسرائیل امروز طی نطقی که در نشست وزیران خارجه اتحادیه اروپا در

بروکسل ایراد کرد، دولت‌های ایران و سوریه را متهم ساخت که برای به شکست کشانیدن طرح صلح «راهنمای مسیر» تلاش می‌نمایند و گفت: لذا نباید به این دو حکومت اجازه داد که همچنان از مشروعیت بین‌المللی برخوردار باشند.

(۲) وزیر خارجه اسرائیل در دیداری که امروز با همتایان خود از ۲۵ کشور اروپایی در بروکسل داشت، از آنها خواستار شد از اجرای برنامه تسلیحات اتمی حکومت ایران جلوگیری کنند و یادآور شد که موشک «شهاب-۳» با ۱۳۰۰ کیلومتر برد، میتواند برخی نواحی شرق اروپا را نیز هدف قرار دهد.

(۳) آقای «شائول موفاز» تأکید کرد که اسرائیل با دقت آزمایشهای موشکی حکومت ایران را زیر نظر گرفته، و گفت: تا آنجا که اطلاع دارد سران رژیم تهران هنوز به جنگ افزار هسته‌ای دسترسی پیدا نکرده‌اند. اما افزود: «احتمالاً» ظرف چند سال آینده حکومت ایران قادر خواهد شد چنین سلاح مهیبی را تولید کند».

منبع: اخبار رادیو اسرائیل - دوشنبه ۳۰ تیر ماه ۱۳۸۲ = ۲۱ ماه ژوئیه ۲۰۰۳ میلادی

¹⁰ <http://fr.news.yahoo.com/030721/5/3b9o8.html>

سناریو اسرائیل را برای جلب توجه آمریکا به نقش ایران در بحرانش در عراق تقویت می‌کند. جمهوری اسلامی به وجه اقتصادی و نیز حیثیتی این شکست برای هئیت حاکمه کنونی آمریکا توجه نمی‌کنند و اینکه فرار آمریکا از عراق یعنی بزرگترین ضربه به حزب جمهوریخواه آمریکا و منافع تمامی لوبیهایی که این حزب نمایندگی می‌کند. بخصوص لویی صنایع تسلیحاتی. به همین دلیل نیز راه حل بحران کنونی عراق برای دولتمردان آمریکا نمی‌تواند ترک عراق، اجازه بازگشت حزب بعث به قدرت، برقراری یک جمهوری اسلامی شیعه، فتح و پیروزی ایران در بیرون راندن آمریکاییها در عراق یا چیزی شبیه به این باشد. اگر قرار باشد کار بدینجا بکشد ایالات متحده ترجیح خواهد داد این مساله را با جنگی جدید بر علیه ایران حل کند. پس به دلیل بار سنگین شکست احتمالی در عراق که یک فاجعه تاریخی برای ایالات متحده خواهد بود می‌توانیم منتظر گسترش جنگ به سوی رژیم ایران باشیم.

بعبارت بهتر آمریکا برای فرار از قبول واقعیت شکست در عراق حاضر است حمله نظامی به ایران را مورد نظر قرار دهد. این فرار به جلو به صورت اشغال نظامی ایران نخواهد بود، اما تزیف اقتصادی و نظامی رژیم با هدف فروپاشاندن آن از درون امریست محتمل و ممکن. در رابطه با ایران اسرائیل امیدوارست که نوچه دست آموز سابق خود را که دریده و طغیانگر شده است از میان ببرد. اما آمریکا امیدوارست از این طریق ناکامی خود در عراق را از زیر نگاه آمریکاییها و جهانیان بیرون آورده و توجهات را به ایران جلب کند. آمریکا می‌خواهد شکست در عراق را با پیروزی در ایران جبران کند.

نتیجه گیری

آنچه آمد فرضیه‌ای بیش نیست، اما باید آنرا مد نظر داشته باشیم تا آماده برخورد با آن باشیم. در این شرایط وظیفه ما ایرانیان دلسوز میهن آنست که با ابتکار عمل، درایت و شجاعت کافی وارد صحنه شویم و سرنوشت کشورمان را خود بدست گیریم. در این میان نقش نیروهای سازمان مجاهدین در منطقه بسیار حساس است. آنها باید با اتخاذ تصمیماتی درست با شاخص قرار دادن منافع مردم ایران آمادگی واکنش مناسب به این شکل بندی احتمالی جدید را بدست آورند. در این میان ما نیروهای مردم دوست و ملی‌گرا باید تلاش کنیم که در صورت تحقق این سناریو اجازه ندهیم یک انتقال قدرت از قبل تعیین شده صورت گیرد. حضور وسیع توده‌های مردم در میدان مبارزه ثامن تحمیل اراده آنهاست. این وظیفه ماست که زمینه‌های به میدان آمدن نیروهای مردمی را فراهم سازیم. بارد دیگر تاکید می‌کنم که به دلیل ضعف اپوزیسیون تشکیلاتی این مهم به عهده مستقلین است که با پیدا کردن یکدیگر و به هم پیوستن نیروهایشان اجازه ندهند که منافع مقطعی و منطقه‌ای آمریکا و اسرائیل و یا سایر قدرتهای غیر ایرانی عامل اصلی تعیین کننده فردای ایران باشد.

x x

برای شناخت بهتری از پیشینه این موضوع مطالعه مقالات دیگری به همین قلم را در این رابطه توصیه می‌کنم:

= آمریکا و آینده جنبش‌های آزادیبخش در منطقه - ۱ - ۲ و ۳

= دگرگونی اجباری رژیم توسط آمریکا

و درباره آترناتیو مطلوب آمریکا و اسرائیل به مقاله: باز تولید سلطنتی حکومت جمهوری اسلامی

کلیه این نوشته ها در آدرس زیر موجود است: www.korosherfani.com